

ایده و عملکردهای کهنه «برنشتاینی» با برجسب جدید!

(پیرامون مشارکت در پارلمان و انتخابات عراق)

ناصر بابامیری

رفقای دو کمونیزم کارگری عراق و کردستان اکتبر 2025 طی اطلاعیه رسماً اعلام کرده اند، در نتیجه مباحث و تبادل نظری که طی سالهای اخیر میان آنها و رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست (خط رسمی) حول مشارکت یا تحریم در پالمان و انتخابات قومی و طایفه انجام گرفته، نتیجتاً به این تصمیم رسیده اند، این احزاب برای دور آتی، بجای تکیه بر سیاست «تحریم فعال» چندین دهه خویش در نقد و نفی سیستم پارلمانی و انتخابات قومی و مذهبی احزاب مسلح، اینبار در پارلمان و انتخابات پیشرو شرکت فعالانه داشته باشند. هر چند در همین قدم اول هم "کمسیون عالی انتخابات" راه ورود آنها به لیست کاندیدا شدن در پارلمان را مسدود کرده است اما این رفقا بجای اینکه همین محدودیتها در آستانه مشارکتشان در انتخابات را به عنوان فاکتور دیگری از ارتجاع و عقبماندگی این سیستم به جامعه معرفی و افشا کنند تا سطح کمپینر گشتن برای خانم «سائره یوسف عزیز» کاندیدای مستقل نزدیک به حزب شیوعی عراق و مشروعیت دادن به این انتخابات "ملوک الطوائفی" احزاب مسلح تنزل کردند، به امید اینکه نهایتاً در دور بعدی راهی پارلمان و انتخابات شوند!

لازم است قبل از اینکه این تجدید نظر و عقبگرد دو کمونیزم کارگری عراق و کردستان و اخویشان حزب حکمتیست-خط رسمی در پیوستنشان به مشارکت در پارلمان و کمپ فدرالیستهای قومی را مورد بررسی انتقادی و نفی قرار دهم نگاهی کوتاه به اوضاع جهانی و منطقه ببیندازیم. چراکه اوضاع کنونی عراق و کردستان عراق هم تابعی از این تحولات سریع منطقه ای و جهانی است میباشد.

عراق تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری بعث سالها برای تامین اقتدار و ایدئولوژی بورژوازی جهانی و در چهارچوب مناسبات طبقه حاکمه کشورهای مرتجع منطقه، اردوی کار این کشور و جنبش کمونیستی در این کشور را درهم کوبید، و تنها مانده بود صدام حسین با حمایت دول غربی کاندیدای "صلح نوبل" گردد! تاریخ گواهی میدهد در عمق این چند دهه اختناق هم اردوی کار و کمونیستها تسلیم شرایط نشدند، و به پارلمان و سیستمهای ارتجاعی آن نه تنها سجده نبرده بلکه به شیوه انقلابی ظرفیتهای مبارزاتی را عرصه های فعالیت نیمه علنی و نیمه مخفی برای متشکل کردن مبارزات و ضدیت با این مناسبات، بکار گرفتند. برغم هزینه های سنگین از افق کمونیستی و رهایی از انقیاد و استثمار عقب ننشستند. اعدام و شکنجه های مخوف و تعقیب و گریزهای پلیسی برایشان هر چند بسیار گران تمام شد، اما چون به نیروی تغییر از پائین متکی بودند، چون توده های کارگر و فرودستان را با خود بمهره داشتند، در حین اینکه از هر درجه ای از بهبودی در شرایط زیست و معیشت حمایت میکردند، و اساساً همین عقبنشینی را حاصل اعمال فشارهای مبارزاتی خود دانستند، و بسمت مبارزات اصلاح پارلمان و سیستم های ارتجاعی جهتگیری نکردند. به این اعتبار بجز طیفی معین هیچگاه در مقیاس اجتماعی افق مبارزاتییشان برای برچیدن این مناسبات استثمارگرانه را به مشارکت جستن در پارلمان و نهاد و ارگانهای سیستم ارتجاعی رژیم بعث محدود و تعدیل ندادند!

میخواهم بگویم، کمونیستها و طبقه کارگر هیچگاه استراتژی سیاسی خود را به این سطح دون مایه تنزل ندادند که در سوخت و ساز سیستمهای ارتجاعی دخیل گردند که سالها علیه آن مبارزه و افشاگری کرده اند، تا آنرا ذهی خیال باطل تبدیل به سنگری برای قیام علیه پارلمان و دستگاه ارتجاعی قومی-مذهبی و عشیره ای کنند. هیچگاه به این مسیر فرو نغلتیدن که هدف وسیله را توجیه کند! چرا که برغم همه موانع ذهنی و عینی سر راه مبارزه میدانستند مسیر رهایی از این نظام ظالمانه بردگی مزدی، مسیر رویارویی برای به زیر کشیدن این مناسبات دون شان بشریت در دوران حتی پیشا اعتلای انقلابی هم، با دم زدن از اتخاذ تاکتیک و سیاست شبیه مشارکت کمونیستها در دوما که هیچ تشابهی با این عصر ندارد به منظور فتح کردن پارلمان و تبدیل آن به سنگری علیه بورژوازی چیزی حاصل نمی شود و تنها و تنها خاک پاشیدن به چشم جامعه و بویژه طبقه کارگر بعنوان ستون فقرات انقلاب است و بس. بر عکس اینها منشویکهای هستند که لباس بلشویک بر تن به صف بورژوازی می روند. اینها منشویکها و کادتهایی هستند که آگاهانه استراتژی سیاسی سهیم شدن در قدرت سیاسی و تبدیل شدن به بخشی از دستگاه حاکمه را انتخاب کرده اند و با پلاتفرمی حداقلی انتظار دارند کارگران و فرو دستان و آنها را برای نیل به اهداف خویش سیاه لشکر بورژوازی عراق و کردستان کنند.

خیزش شهرهای کردستان علیه رژیم بعث در سال 1991 و تسخیر شهرها قبل از اینکه نیروهای قومی مذهبی از کوه و کمر به شهرها برگردند یک فرصت تاریخی بزرگ برای کمونیستها و کارگران بود که بدلائل عدیده از آن برای سازماندهی و متشکل کردن گسترده تر بدرست استفاده نشد. این میدان را سریعاً نیروهای قومی و مذهبی که در شکاف بین قدرتهای منطقه زیست میکردند با حمایت غرب و آمریکا و شرکای منطقه ایشان پر کردند و جامعه را با دسته بندی قومی و مذهبی تقسیم کردند و قدرت سیاسی را از بالای سر جامعه با زور نیروی ملیشای قومی مذهبی احزاب تسخیر کردند و آلترناتیو کارگری و کمونیستی را بیش از پیش حاشیه ای کردند و حتی به شوراها و اتحادیه های دورهای پیشین که تشکیل شده بودند هم تعرض افسار گسیخته کردند.

جنبش کارگری و کمونیستی در دوران دیکتاتوری رژیم بعث برغم همه تعرضهای امنیتی و فضای پلیسی در سراسر مناطق شهری و روستایی محبوبیت فراوانی داشت و در بورس بود و رژیم بعث میدانست این جنبشها بالقوه نفوذ سیاسی و طبقاتی قدرتمند دارند و اگر فضا برای رشد آن مهیا گردد بسرعت به بعنوان آلترناتیو انقلابی قدرت را تسخیر خواهند کرد. حتی سرکوب ماشین دولتی، جلو دار وجود اتحادیه ها و شوراهایی نبود که در شهرها از دوران پیشین پا گرفته بودند و فعالیتهای نیمه مخفی و نیمه علنی میکردند هر چند دامنه عمل محدود داشتند. کمونیستها و پیشروان کارگری و شوراها و اتحادیه بدلیل نبود نقشه راه از وظایف و تکالیف اصلی و کار و پراتیک کمونیستی دور افتادند و نتوانستند از این پتانسیل و نیروهای عظیم بالقوه کارگری و کمونیستی در پسا وقایع دهه نود میلادی، بموقع استفاده کنند تا جنبش کمونیستی و کارگری بسمت تسخیر قدرت سیاسی خیز بردارد و سیستم پارلمنتاریستی و سیستم فدرالیستی نیروهای قومی و مذهبی را از سر راه خود و جامعه بردارند.

اکنون سه دهه بیشتر از دوران سپری شده است. نظم نوین جهانی با ناکامیهای بزرگی مواجه شده است. غرب نه تنها با قلدریهای نظامی ناتو، جنگهای نیابتی و نسل کشی و میلیتاریزم طی سی و اندی سال قادر نشد آمریکا را بعنوان تنها رهبر بلامنازع جهان به پیروزی برساند بلکه اکنون خودش هم در این باتلاق تقسیم دوباره جهان اسیر است و دارد دست و پا می زند و جهان را بسمت توحش و بربریت سوق داده است. طی این سه دهه غرب با توسل به جنگ و میلیتاریزم دو هدف عمده را تعقیب کرده است. یکی گستراندن بی ثباتی سیاسی به سراسر جهان تا مبارزات اصیل کارگری و کمونیستی و هر تحول انقلابی در گوشه و کنار جهان را زیر ضرب جنگ و میلیتاریزم و تبعات آن بگیرد و زمینه های رشد و تعالی آنرا تضعیف و تضعیف تر و حاشیه ای کند! و این اردوی عظیم اجتماعی که ستون فقرات انقلاب و تنها آلترناتیو جهت تغییر بنیادی این مناسبات است آنرا مهار و کنترل کند و مبارزاتش را در محدوده افق بورژوازی محصور نماید. و مدام به خرده کاری و در بهترین حالت یک معترض بی خطر به این مناسبات تبدیل گردد. هدف دیگر کشمکش و رویارویی با سایر قطبهای جهانست که هیچکدام نه تنها زیر بار هژمونی غرب به رهبری آمریکا نمی روند بلکه هم بلحاظ اقتصادی و هم رقابتهای تسلیحاتی و حتی تکنولوژی و فن آوری به این سمت می روند که هر کدام اعاده رهبری بر جهان یا بخشی از جهان کند و سهمی در تقسیم مجدد جهان دارا باشد.

این چند جریان کمونیزم کارگری عراق و کردستان و حکمتیست-خط رسمی در ایندوره بجای اتکاء به نیروی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، رویکرد مشارکت در ساز و کار سیستم بورژوازی در منطقه اعم از پارلمان و فدرالیزم قومی مذهبی و عشیره ای قرق شده در دست ملیشای احزاب را برگزیده اند. بالاخره بعد از گذشت سه دهه و اندی به این نتیجه رسیده اند که دلمشغولی و خرده کاری در چهارچوب همین سیستم بهتر از اینست که جامعه را چند دهه علیه مناسبات با دسته بندی قومی و مذهبی طایف گری فرا بخواند که از کمترین نفوذ و اعتبار به دلیل نبود نقشه راه و پراتیک کمونیستی برخوردار نباشد. اکنون نقشه راهش اینست به اسم کمونیزم و با پلاتفرم حداقلی که به گردن آویخته سر طبقه کارگر و توده های زحمتکش شیر بهمالد و آنرا برای یکدوره دیگر با وعده های پوچ به پارلمان و سیستم ارتجاعی فدرالیزم قومی و عشیره ای بکشاند. بخوانید از متن اطلاعیه مشترک دو حزب که در مصاحبه رفیق ربیوار احمد جوانب آن بیشتر تصریح شده است: « ما برغم ملاحظات پایه ای و سیاسی خویش در مورد انتخابات زیر سایه ملیشیا و دسته بندی قومی و مذهبی و طایفه ئی در انتخابات تصمیم مشارکت را داده بودیم، تا این عرصه را بعنوان سنگری و رویکردی از مبارزه بدست بگیریم. کمااینکه در همه عرصه های دیگر از حق و حقوق کارگران و توده های زحمتکش، کارمندان و زنان و جوانان حمایت پیگیرانه کرده ایم، با همین نیت پروسه انتخاب و پارلمان را نیز به میدان کشمکش و جنگ بر سر حقوق و آزادی خدمتگذاری آنان تبدیل کنیم، اما متأسفانه بدلیل اندکی یکسری مشکلات قانونی حول شرط و شروط مشارک در انتخاب راه هموار نشد تا اسم این دو حزب وارد لیست کمیسیون عالی انتخابات شود و به شیوه قانونی درج

گردد. به این دلیل شانس آنرا از دست دادیم که پارلمان را به میدانی از مبارزه برای احقاق حقوق و اهداف توده های کارگر و زحمتکش تبدیل کنیم.»

ر.ریوار احمد یکی از اعضای دفتر سیاسی کمونیزم کارگری کردستان در مصاحبه ای طولانی تحت عنوان «ما می خواهیم میدان دیگری از جنگ علیه بورژوازی بگشائیم نه آشتی کنیم» همین جهت گیری و کلیشه های کهنه «برنشتاینی» را خواسته لعاب امروزی کشیده و در تلاش است آنرا بعنوان تئوری چپ به خورد رفقای دو کمونیزم کارگری عراق و کردستان و حزب حکمتیست-خط رسمی و تازه فراتر از آن جامعه هم بدهد. ریوار احمد و این احزاب بهیچ وجه دچار اشتباه معرفتی نشده اند. آنها سی و اندی سال و بخشا بیشتر است در حد توان و ظرفیتهای فردی و حزبی بر غم لغزشهای سیاسی، کم و بیش در نقد و افشای اقتصاد سیاسی سرمایه داری و ارکانش فعال بوده اند، و بر غم همه افت و خیزها خواسته اند جنبش کمونیستی و کارگری بعنوان ستون فقرات انقلاب و تشکیل حکومت کارگری بسمت تسخیر قدرت سیاسی خیز بردارد. میشود به عدم نقشه راه موثر کمونیستی و ناتوانی این رفقای چند دهه گذشته در سازماندهی جنبش کارگری و کمونیستی نقدی جدی کرد. اما به هر حال سالها از عمر گرنامه شان را وقف مبارزه کردند. حال بر متن این کشمکش و رویارویی جهانی بر سر تقسیم دوباره جهان، و پس از چند دهه از مبارزه آنها هم امید به انقلاب و تحقق کمونیزم را از دست داده اند، ولی آنرا علنا رو به جامعه به زبان نمی آورند. آنها به این دلیل ساده، آنها هم برای اینکه در میدان رقابت برای حضور فعال در پارلمان و دیگر ارگان و نهادهای اجرای این سیستم ارتجاعی، کارگران و توده های ستمدیده را بعنوان سیاه لشکر میخوانند. آنها هم برای سهم شدن در قدرت به کشاندن مردم برای رای در پای صندوقهای انتخابات نیاز دارند، به همپیمانی با حزب شیوعی عراق اخوی حزب توده ایران و اکثریت و رای مردم که در واقع اگر چیزی را تغییر میداد هیچ وقت برای آن انتخابات برگزار نمی کردند، نیاز دارند. این احزاب هم به همان سرنوشت احزاب دهه نود میلادی در گوشه و کنار جهان دچار شده اند که با تقسیم دوباره جهان افشان را تغییر دادند و پرچم کمونیزم را زمین گذاشتند و به سمت سوسیال دموکراسی تغییر شیفست دادند. یقینا این رفقا با پند و ارز اخلاقی از این مسیر برنخواهند گشت. این رفقا در پاسخ به نقد و نفی ما درباره مشارکت در پارلمان عراق و سیستم دسته بندیهای قومی و مذهبی ملیشیای احزاب ناسیونالیست شرکت لنین و بلشویکها در «دوما» ی روسیه را پشتوانه دفاعیات خود از پیوستن به کمپ راستها کرده اند. میشود ده ادله آورد برای اینکه این قیاس مع الفارق است و ضمنا نمیشود سیاست و جهت گیری یکدوره تاریخی معین صد و اندی ساله را نسخه ای برای تمام اعصار کرد! لنین در مورد مشارکت در دوما چقدر نوشته در نقد و افشای آن اگر بیشتر نوشته باشد کمتر ننوشته و سخنرانی نکرده است. من طی هفته های گذشته پیرامون این استدلالهای رفقای دو حزب جدا از اظهار نظرهایی که کردم به این استدلال های رفقا پاسخهایی روشن با اتکاء به آثار لنین و مقالاتش بزبان انگلیسی که در سایتهای کمونیزم کارگری هم احيانا درج شده است داده ام.

اینجا از تاریخ دورتر و رویگردانی رهبران کارگری و کمونیستی نظیر لاسالها و برنشتاین و کائوتسکی های نمونه نیلوردم که آنها هم با همین استدلال رفقا ریوار احمد، عثمان حاج مافها و خسرو سایه ها و سمیر عادلها "برنامه گوته" را نوشتند تا متحدتر به جنگ بورژوازی بروند. آنها هم خواستند طبقه کارگر را از طریق رفرمیسم و مبارزات تدریجی میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش پایگاه توده ای ایجاد و به پارلمان راه یابند و با فتح سیستم پالمانتاریستی علیه آن قیام کنند و بسمت کمونیزم بروند؟! نمونه حی و حاضر ایندوره آقای عبدالله مهتدیست که چند دهه پیش جزوه سوسیالیسم یا پارلمانتاریزم را با حرارت در دفاع از کمونیزم و کارگر نوشت، اما بعدا با فروپاشی دیوار برلین و بلوک شوروی ایشان هم با صف بورژوازی ملحق شد! مگر بخاطر ندارید ایشان هم در آغاز راه با همین استدلال امروز ریوار احمدها و تازه بسیار شسته و رفته تر گفت: "میشود پارلمان را به سنگری برای مبارزه علیه وضع موجود تبدیل کرد". اما دیری نگذشت به مبلغ و مروج پارلمان و در گام بعدی فدرالیسم قومی و عشیره ای ملیشیای مسلح تبدیل شد و گفت میرویم تا پارلمان و نهادهای بورژوازی را برای احقاق حقه کارگران و فرو دست تسخیر کنیم! ریوار احمد وقتی این جملات را در پاسخ مصاحبه کننده نوشته، زیاد تلاش کرده تا از ادبیات لاسال و برنشتاین و کائوتسکی تبری جوید و کلمات را در قالبی به ظاهر رادیکل بیان کند. اما غافل از آن مانده است، کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار اجتماعی در عراق و کردستان بر غم وجود این مناسبات ظالمانه بسیار از کارگران و فروستان زمان لاسال و برنشتاین ... آگاهتر به منافع خود هستند و فریب این شعارهای پوپولیستی و فریبنده را نمی خورند. کارگران عراق و کردستان اگر بدلیل فشارهای اقتصادی و اختناق سیاسی هم به تاریخ گذشته مبارزات جنبش کارگری و کمونیستی اشراف نداشته باشند اما تجارب و اندوخته های همین چند دهه مبارزات طبقاتی و سیاسی در میدان رویارویی با سرمایه آنها را آبدیده کرده است که بدانند کدام گرایش و حزب نماینده واقعی آنهاست. در کوران مبارزات هر روزه به تجربه هم بوده دریافته اند دوستان

واقعی و دشمنان سیاسی و طبقاتی آنان کیانند! ریپوار احمد زیاد تلاش کرده گفته هایش را با ادبیات کارگری و کمونیستی مزین کند اما تلاشش بی حاصل است چون جامعه عراق و کردستان نمی تواند از شما بپذیرد چند دهه علیه اقتصاد سیاسی بنویسد و جامعه را حول پرچم کمونیسم و زدن سیستم پارلمانی و فدرالیزم ارتجاعی بسیج کنید اما در شرایط بمراتب بدتر از آن چهار دهه این افق و پرچم را زمین بگذارید و جامعه را به همان پارلمان و سیستم ارتجاعی قومی و عشیره ای فرا بخوانید! بورژوازی شاید جامعه را دارالمجانین فرض بگیرد اما نمی تواند راه مبارزه را برای همیشه برویش مسدود کند. جامعه عراق و کردستان با آزمونهای چندین دهه این دشمنان واقعی را آنقدر شناخته اند که می دانند شما کمونیستهای رویگردان از کمونیسم با پلاتفرم رفرمیستی سهل است، حتی اگر مانیفست کمونیست را در دست بگیرید تا پارلمان را با آن تسخیر و علیه آن قیام کنید تنها به ریشتان می خندند. کارگران و فرودستان و کمونیستها در عراق از این تاریخ خونبار درس گرفته اند. برغم فراز و فرودها در دوران دیکتاتوری بعث متکی به سازماندهی شوراهای سازماندهی از پائین جامعه بوده اند، و میدانند اکنون جامعه عراق و کردستان بمراتب متفتر و منزجرتر از این سیستم پارلمنتاریستی و فدرالیزم قومی و طایفه ایست که ریپوار احمدها نیز دورانی یکی از پیشقراولان نقد و نفی این سیستم بودند و اتفاقاً این یک فاکت موجز است برای اینکه جامعه فریب شما را نخورد! تلاش پیگیرانه کمونیستها دورانی این بود موثرترین نقش راه را بیابند برای اینکه توده وسیع کارگران و فرودستان معترض به این سیستم را سازماندهی و رهبری کنند جهت به زیر کشیدن این پارلمان و سیستم فدرالیزم ارتجاعی اما اکنون نگرانی ریپوار احمدها اینست باید با چه نقشه راهی کارگران را حول پرچم بورژوازی بفریید تا بزعم خود پارلمان را به سنگری برای مبارزه تبدیل و بنفع کارگران اصلاح کند. نگرانی ریپوار احمد و این احزاب از اینست جامعه به درجه ای از هوشیاری رسیده است که با رفتن ریپوار احمدها به درون این سیستم هم میدانند اگر وضعیت بدتر نشود بهتر نخواهد شد. ریپوار احمد، تئیر مصاحبه اش، هدفی است که این دو حزب در پارلمان تعقیب می کنند. قضیه به این سادگیست این احزاب با هر تاکتیک و سیاستی انقلابی و غیرانقلابی که طی چند دهه اتخاذ کرده اند، اما اهدافی که در افق خود ترسیم کردند تا با اتکاء به مبارزه انقلابی و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان و متحد و متشکل کردنشان قدرت سیاسی را تسخیر و آلترناتیو خویش را متحقق کنند، اما اکنون قضیه برعکس شده است آنها میخواهند بجای تکیه بر مبارزات کارگران و اقشار محروم جامعه با ورود به پارلمان و سیستم ارتجاعی فدرالیستی که چندین دهه است با ملیشیای مسلح احزاب قومی مذهبی جامعه را گروگان گرفته به جنگ سرمایه داری بروند! رفقا حزبتان شاید با رفتن به پارلمان هم نیرو بسیج کند، اما یقین بدارید از کمونیسمی که سالها برایش تلاش کردید چیزی باقی نخواهد ماند.

07.11.2025